

واکاوی مفهوم کعب در مسئله مسح پا از منظر فقه امامیه

سیدمصطفی طباطبایی^{۱*}، حسن علی‌دادی سلیمانی^۲

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم

۲. استادیار؛ پردیس بین‌الملل دانشگاه تهران، کیش، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۹)

چکیده

در فقه شیعه، کعب به‌عنوان انتهای محدوده طولی مسح پا بیان شده است. در لغت، بر ۴ موضع از پا، کعب اطلاق می‌شود؛ فقهای شیعه اگرچه اتفاق نظر دارند که کعب در مسئله وضو به خلاف عامه، برآمدگی‌های طرفین پا نیست، اما در تعیین آن از بین دیگر مصادیق اختلاف دارند و بر دو قول هستند؛ دسته اول آن را برآمدگی روی پا و دسته دوم آن را مفصل می‌دانند. این اختلاف ناشی از صدق لغوی کعب بر این دو موضع و روایات باب وضوست. در این پژوهش با بررسی ادله لغوی، فقهی و روایی هر دو قول مشخص شده است که هیچ‌کدام تام نیستند و تعیین قطعی کعب مقدور نیست و مفهوم آن مجمل است؛ بنابراین از آنجا که مسئله اقل و اکثر ارتباطی است، نسبت به زائد برائت جاری شده و در نتیجه مسح تا برآمدگی روی پا کافی و مجزی است.

واژگان کلیدی

کعب، مسح پا، مفصل میج.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از منظر فقه امامیه، طبق آیه «... وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ...» (المائدة: ۶) یکی از ارکان و واجبات وضو مسح کردن هر دو پاست. فقهای گرانقدر شیعه در همه اعصار، مسئله وضو و به تبع آن مسح پا را در کتب خویش مطرح و بررسی کرده‌اند، برخی به اظهار فتوا بسنده کرده‌اند و برخی بحث مفصل‌تری ارائه داده‌اند، افرادی نیز رساله و کتاب مستقل در این باب نوشته‌اند، مانند: المسح علی الرجلین، تألیف شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)؛ نهاییه الإقدام فی وجوب المسح علی الأقدام، تألیف شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ ق)؛ المسح علی الرجل او غسلها فی الوضوء، تألیف سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی (م ۱۳۷۷ ق) و المسح فی وضوء الرسول (ص)، تألیف محمد حسن آمدی. اگرچه فقهای شیعه بر وجوب مسح پا و عدم جواز شستن آن و نیز محل و موضع آن که روی پا است، اتفاق نظر دارند، آرای ایشان در مورد انتهای مسح پا مختلف است. این اختلاف ناشی از صدق لغوی کعب بر مصادیق متعدد، و فهم روایات باب وضوست. هدف این پژوهش تبیین کعب در مسئله وضو، با توجه به معنای لغوی و بررسی کلمات فقهای شیعه و روایات باب وضو خواهد بود. توجه به کاربرد وسیع وضو در اعمال عبادی و غیرعبادی مسلمانان، ضرورت بررسی این مسئله را روشن‌تر می‌کند. تنظیم و ارائه اقوال و ادله فقهای شیعه در این موضوع، دسترسی پژوهشگران این عرصه را آسان‌تر کرده و امید است با سهولت بیشتری به بررسی و اظهار نظر بپردازند.

ماده «م س ح» در لغت دال بر کشیدن چیزی بر چیزی و طبق تصریح بسیاری از علمای لغت، کشیدن دست بر چیز دیگر است؛ و اگر کشیدن در کار نباشد، «مس» است نه «مسح». (ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۷۱؛ ازهری، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۱؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۷؛ زمخشری، بی‌تا: ۵۹۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۱۲؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۱: ۹۸؛ مطرزی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۶؛ موسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۷). مسح در اصطلاح فقه نیز به همین معنا یعنی کشیدن دست بر دیگر اعضاست؛ گرچه ممکن است از عبارت شهید اول (ره) در ذکری که می‌فرماید: «اقرّب آن است که گذاشتن دست به تنهایی کافی نباشد» (عاملی، شهید اول،

۱۴۱۹، ج ۲: ۱۴۱) احتمال کفایت گذاشته شدن برداشت شود، اما بسیاری دیگر به لزوم آن تصریح دارند. (ایوان کیفی ورامینی، ۱۴۲۹: ۵۳۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۴۲؛ نراقی، بی تا: ۳۳۲). شایان ذکر است که برخی از علمای عامه مسح را شستن خفیف می دانند؛ اما تحقیق این است که «غسل» و «مسح» قطعاً با هم تباین جزئی دارند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۸؛ سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۴۰).

«ر ج ل» همان عضوی است که انسان با آن راه می رود و علمای لغت آن را مترادف «قَدَم» می دانند؛ که محدوده پایین تر از میچ پاست (ابن سیده، بی تا، ج ۷: ۳۷۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۹۲؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۱۳؛ ازهری، بی تا، ج ۱۱: ۲۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶: ۱۳۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۲۲؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۳: ۵۲۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۷۱؛ مطرزی، بی تا، ج ۱: ۳۲۳؛ موسی، بی تا، ج ۱: ۹۵).

قدم دارای ۳ دسته استخوان انگشتان، کف و میچ است؛ میچ شامل ۵ استخوان است: ۱. استخوان پاشنه^۱: بزرگ ترین استخوان میچ پاست که در جلو با استخوان مکعبی و در بالا با استخوان قاپ مفصل می شود؛ ۲. استخوان مکعبی (تاسی)^۲: به شکل مکعب است و در کنار خارجی پا قرار دارد. در عقب با پاشنه و در جلو با استخوان های کف پا مفصل می شود؛ ۳. استخوان قاپ (کعب)^۳: مرکزی ترین استخوان میچ و واسطه بین ساق و پاشنه است که در طرفین با قوزک های داخلی و خارجی استخوان های ساق، در پایین با پاشنه و در جلو با استخوان زورقی مفصل می شود؛ ۴. استخوان زورقی (ناوی)^۴: داخلی ترین استخوان میچ پاست که در عقب با قاپ و در جلو با ۳ استخوان میخی مفصل می شود؛ ۵. استخوان های میخی^۵: این استخوان ها شامل ۳ استخوان داخلی، میانی و خارجی هستند که در عقب با استخوان زورقی و در جلو با ۳ استخوان کف پایی مفصل می شوند (ابن سینا، بی تا، ج ۱: ۳۸ و ۳۹؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۳۹؛ رواسی، ۱۳۸۵: ۴۴).

1. Calcaneus
2. Cuboid
3. Talus
4. Navicular
5. Cuneiforms

در فقه شیعه موضع مسح پا تنها روی پاست و طبق نظر مشهور از لحاظ عرضی، مسمای مسح کافی است؛ اما از لحاظ طولی باید از سر انگشتان شروع شود و تا کعبین ادامه پیدا کند. برای روشن شدن محل و مصداق کعب در مسئله وضو، بررسی لغت، کلمات فقها، و روایات لازم است.

کعب در لغت

در زبان عربی ماده «ک ع ب» دلالت بر برآمدگی، برجستگی و بلندی ظاهری و مادی یا معنوی چیزی می‌کند، مثلاً تسمیه خانه کعبه به جهت بلندی ظاهری و معنوی است. در همه مصادیق آنچه کعب نامیده شده است، مانند مفاصل استخوان‌ها، استخوان پشت ساق اسب، گره بین دو قطعه چوب نی، سر نیزه، سینه زنان، توان ۳ اعداد و ... نوعی برآمدگی است. اما کعب در پای انسان کجاست؟ پاسخ این است که در زبان عربی به ۴ نقطه از پا، کعب گفته می‌شود: ۱. دو استخوان برآمده طرفین پا (قوزک‌ها)؛ ۲. برآمدگی روی پا؛ ۳. مفصل بین ساق و قدم؛ ۴. استخوان واقع در محل مفصل (استخوان قاپ) (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۷۸؛ ابن درید، بی تا، ج ۱: ۳۶۵؛ ابن سیده، بی تا، ج ۱: ۲۸۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۱۸؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۱۶؛ ازهری، بی تا، ج ۱: ۲۱۱؛ الجوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۱۳؛ الصاحب، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۱؛ ثعالبی، بی تا، ج ۱: ۴۱؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹: ۵۸۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۱۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۷۴؛ زمخشری، بی تا، ج ۱: ۵۴۵؛ شیبانی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۵۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۶۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۰۷؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۱: ۱۶۵؛ فیومی مقری، بی تا، ج ۲: ۵۳۴؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۹؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۷۰؛ مطرزی، بی تا، ج ۲: ۲۲۲؛ موسی، بی تا، ج ۲: ۶۷۳؛ هروی، بی تا، ج ۱: ۱۳۵).

حال که از لحاظ لغوی در زبان عربی، به همه این چهار نقطه کعب گفته می‌شود و فقها هم به این نکته اذعان دارند (آملی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۲۵۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۵۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۵: ۲۶۵؛ عاملی، شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۱۶؛ کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۶۶؛ مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۷۸؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۱۰؛ ۱۴۱۰، ج ۷۷: ۲۷۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۰۹). بنابراین شناسایی کعب در وضو و تعیین آن از این طریق ممکن نیست و لازم است کلمات فقها و روایات مربوط به وضو بررسی شوند.

کعب در کلمات فقها

فقهای شیعه برای بیان مصداق کعب در مسئله وضو، عبارات مختلفی دارند که در بررسی اولیه چهار دسته‌اند:

۱. برآمدگی روی پا: شیخ مفید و برخی دیگر تصریح کرده‌اند که کعب، برآمدگی واقع در روی پاست که مقابل ساق و بین مفصل و پنجه پا قرار دارد (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶؛ عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۴).

۲. مفصل مچ: علامه حلی در کتب مختلف خویش و به تبع ایشان برخی دیگر تصریح دارند که کعب، محل التقای ساق و قدم یعنی مفصل مچ است (حلی فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۳؛ ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۰۳؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۳؛ ۱۴۲۰، ج ۱: ۸۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۷).

۳. استخوان قاپ: شیخ بهایی کعب را، همان استخوان قاپ می‌داند. ایشان گوید: «کعب آن استخوان تقریباً گردی است که در محل التقای استخوان ساق و قدم می‌باشد ... این استخوان در وسط عرضی پا بوده و برآمدگی دارد، البته چون در زیر استخوان ساق واقع گردیده است، برآمدگی آن عیان نیست ... این استخوان همان است که در پای حیوانات نیز قرار دارد و مردم با آن (به‌عنوان تاس) بازی می‌نمایند. علمای علم تشریح به این استخوان اشاره نموده‌اند» (اصفهانی، فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۴۶؛ عاملی، شیخ بهایی، ۱۳۹۰: ۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۴۵).

۴. عدم تصریح: برخی دیگر کعب را دقیقاً مشخص نکرده‌اند، بلکه محل آن را با عباراتی مانند «در روی پا» یا «در محل بسته شدن بند کفش» بیان کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۳: ۱۳۲؛ حلی، ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۱۵؛ کراچکی، ۱۴۱۰: ۳۷).

شیخ بهایی می‌فرماید نظر وی قول مجزایی نیست و با کلام علامه یکسان است و تنها تعبیراتشان تفاوت دارد و چون استخوان قاپ در مجاورت مفصل و محل آن قرار دارد، علامه از آن به مفصل تعبیر کرده است. اجمال عبارات دسته چهارم نیز سبب شده است که قائلان هر یک از دو قول دیگر، آنها را موافق با نظر خود بدانند.

از این بررسی دو مطلب روشن می‌شود:

مطلب اول

اگرچه که از لحاظ عقلی و عرفی مانعی ندارد که کعب در وضو قوزک‌های پا باشند و مسح تا آنها کشیده شود، بدین صورت که در انتهای مسح انگشتان به دو طرف ساق رفته و هر دو قوزک را مسح کنند، کما اینکه برخی از فقها آن را موافق احتیاط دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۹: ۱۴۶) اما فقهای شیعه بر خلاف عامه اتفاق نظر دارند که این برآمدگی‌ها، کعب در وضو نیستند و می‌توان چند دلیل برای آن بیان کرد:

دلیل اول: آیه طهارت

در آیه طهارت، روش وضو گرفتن چنین بیان شده است: «... فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (المائدة: ۶). این آیه دلالت می‌کند که در دو پا، دو کعب است، بنابراین در هر پا تنها یک کعب وجود دارد؛ پس برآمدگی‌های طرفین پا، کعب در مسئله وضو نیستند؛ زیرا در این صورت در دو پا ۴ کعب وجود دارد و آیه باید می‌فرمود: «الی الکعب». شاید اشکال شود که آیه در مقام بیان حکم طهارت هر کدام از پاهاست، بنابراین در هر پا، ۲ کعب وجود دارد؛ بلکه اگر در هر پا یک کعب بود، باید می‌فرمود «الی الکعب» همان‌گونه که در هر دست یک آرنج وجود دارد و خداوند فرموده است «الی المرافق» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۲ و ۷۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۵). به این اشکال پاسخ داده شده است، که حکم مسح پا برای هر دو پاست، پس بهتر است خطاب را نیز منصرف به هر دو پا بدانیم، نه هر کدام از آنها (حلبی ابن زهره، ۱۴۱۷: ۵۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۱۶). اما پاسخ تام نیست، چرا که حکم شستن دست نیز نسبت به هر دو دست است، پس باید می‌فرمود «الی المرفقین». خلاصه اینکه این آیه اگر دلیل بر قول عامه نباشد، دلیل تامی بر قول شیعه نیست، به عبارت دیگر آیه مجمل است و باید دید در روایات بر چه مصداقی تطبیق شده است.

دلیل دوم: لغت

بلندی و ارتفاع که منشأ اشتقاق کعب است، در برآمدگی‌های طرفین پا نسبت به دیگر مصادیق

کعب کمتر است. علاوه بر آن برآمدگی‌های دو طرف پا از استخوان‌های ساق محسوب می‌شوند، نه قدم و اصلاً در زبان عربی به آنها «کعب» گفته نمی‌شود، بلکه عرب به آنها «ظنبوب» گوید (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۵۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۵). این بیان چند اشکال دارد: اولاً عدم ملائمت با اشتقاق لغوی، استحسان است و دلیل متقنی نیست و ثانیاً بلندی و ارتفاع این مصداق از دیگر مصادیق بیشتر است و ثالثاً اگرچه اینها از استخوان‌های ساق هستند، به هر حال عرب به آنها کعب گوید، بلکه معروف در بین آنها همین مصداق است و علمای لغت بر آن تصریح دارند و در روایات شیعه نیز به این معنا استعمال شده‌اند که حاکی از استعمال عرب است. مانند روایت مشهور دستور امام کاظم (ع) به علی بن یقظین مبنی بر وضو گرفتن مانند عامه که در آن می‌فرمایند: تمام سرت را مسح کن و جلو و پشت گوشه‌ها را مسح کن و پاهایت را ۳ مرتبه تا کعبین بشور (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۴۴، ح ۴۴۳) و روایات دیگری (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۰، ح ۴۷ و ص ۴۲، ح ۴۵). و رابعاً «ظنبوب» به گفته علمای لغت (الجوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۶۵؛ هروی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۴) انتهای استخوان ساق از طرف جلوست، نه قوزک‌های طرفین پا.

دلیل سوم: خروج از اجماع

اینکه کعب در وضو را برآمدگی‌های دو طرف پا بدانیم، خروج از اجماع است. توضیح: مسلمانان درباره حکم پا در وضو بر دو دسته‌اند: دسته اول یعنی شیعیان گویند تنها مسح، و دسته دوم یعنی عامه گویند تنها شستن یا تخییر بین مسح و شستن. با ادله‌ای که در جای خود بیان می‌شود، نظریه گروه دوم باطل است و قول صحیح تنها مسح پاست و آنها هم اجماع دارند که کعب برآمدگی‌های طرفین پا نیست. بنابراین چنین نظری، خروج از اجماع است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۵) این دلیل نیز تام نیست، زیرا اولاً اجماع شیعه نسبت به حکم وجوب تعیینی مسح پاست نه محل کعب و ثانیاً اگر هم اجماعی داشته باشند، هر دو مدرکی است.

دلیل چهارم: سیره متشرعه

چنین مسحی خلاف سیره متشرعه است که نسل به نسل و سینه به سینه از گذشتگان به ما رسیده و این سیره حاکی از سنت بوده است و از آنجا که وضو از مسائل عام البلوی بوده و همه مسلمانان با آن درگیر هستند، اگر چنین مسحی بود، حتماً به ما می‌رسید. البته می‌توان

یک اشکال وارد کرد که اگر قائل شویم مسح خود کعبین لازم نیست و ضرورت نداشته باشد که مسح تا خود کعبین ادامه پیدا کند، در این صورت، سیره متشرعه بر عدم مسح برآمدگی‌های طرفین، دلیل بر کعب نبودن آنها در وضو نیست.

دلیل پنجم: روایات

در برخی روایاتی که طریقه وضو گرفتن توسط ائمه علیهم‌السلام بیان شده است (موثقه دوم میسر؛ صحیح زراره و بکیر) و در ادامه خواهد آمد، کعب بودن این برآمدگی‌ها در مسئله وضو نفی شده است.

مطلب دوم

فقه‌های شیعه در تعیین کعب از میان مصادیق دیگر آن اتفاق نظر ندارند و بر دو قول هستند: ۱. برآمدگی روی پا؛ ۲. مفصل مچ پا.

قائلان هر یک از این اقوال، در اثبات مدعای خود، به لغت، اجماع و روایات تمسک کرده‌اند. با توجه به مطالب گذشته (بررسی کعب در لغت و کلمات فقها) روشن است که تمسک به اجماع علمای لغت و مناسبت با اشتقاق لغوی (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۴؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۱) صحیح نیست؛ همان‌طور که تمسک به اجماع بین فقه‌های شیعه از سوی مدعیان قول اول (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۹۵؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۵۱؛ خوانساری، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۵؛ عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۴۹) و مدعیان قول دوم (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۱؛ ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۳؛ ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۷۰) نیز صحیح نیست. بنابراین تنها دلیل راهگشا، بررسی روایات است و در صورت عدم تمامیت استفاده از آنها باید به اصل مراجعه کرد.

کعب در روایات

دسته اول: دال بر برآمدگی روی پا

صحیح بزنطی

[محمد بن یعقوب] عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا(ع) قال: «سألته عن المسح على القدمين كيف هو فوضع كفه على الأصابع

فمسحها إلى الكعبين إلى ظاهر القدم...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۰، ح ۳۶). بزنطی گوید: «از امام رضا(ع) در مورد چگونگی مسح پا سؤال کردم، پس ایشان دست خود را بر انگشتانشان گذاشته و تا کعبین تا ظاهر قدم مسح کردند».

روایت از لحاظ سندی صحیحه است و از این ناحیه مشکلی ندارد. تقریب استدلال به این بیان است که در لغت به جایی که بلند و برآمده باشد، «ظاهر» و «ظهر» گفته می‌شود؛ عبارت «الی ظاهر القدم» نیز بدل از «الی الکعبین» است؛ بنابراین مراد از کعب همان برآمدگی روی پاست (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۰۱).

به این تقریب دو اشکال شده است، اول اینکه از لحاظ نحوی، مبدل مننه در حکم سقوط است، پس جمله چنین می‌شود «فمسحها الی ظاهر القدم» و در این صورت روایت گوید مسح باید در روی پا باشد نه کف پا، پس در مقام بیان محل کشیدن مسح است نه انتهای کشیدن مسح؛ اشکال دوم اینکه دیگر مصادیق کعب نیز دارای برآمدگی هستند، پس «ظاهر القدم» در برآمدگی روی پا منحصر نیست (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۷۹ و ۲۸۰).

اگرچه اشکال دوم پذیرفتنی است، اشکال اول وارد نیست؛ زیرا روایت گوید «الی ظاهر القدم» یعنی ظاهر القدم نهایت و غایت مسح است، بنابراین مراد روایت، محل مسح نیست، بلکه غایت مسح است (آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۵: ۲۶۷).

دو معتبره میسر

روایت اول: [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عن فضالة عن حماد بن عثمان عن علي بن أبي المغيرة عن ميسر عن أبي جعفر (ع) قال: «الوضوء واحدة (واحدة) و وصف الكعب في ظهر القدم» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۵، ح ۳۸) میسر گوید: «امام باقر(ع) کعب را در "ظهر" یا توصیف نمودند».

روایت دوم: [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عن أحمد بن حمزة و القاسم بن محمد عن أبان بن عثمان عن ميسر عن أبي جعفر (ع) قال: «أ لا أحكى لكم وضوء رسول الله (ص)... ثم مسح رأسه و قدميه ثم وضع يده على ظهر القدم ثم قال هذا هو الكعب قال و أوماً بيده إلى أسفل العرقوب ثم قال إن هذا هو الظنوب» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۵، ح ۳۹). میسر

گوید: «امام باقر(ع) فرمود آیا وضوی پیامبر (ص) را برای شما حکایت نکنم؟ ... سپس سر و دو پایشان را مسح نمودند، و سپس دستشان را بر "ظهر" پا گذاشته و فرمودند این کعب است، و سپس به پایین عرقوب (عصب قوی بالای پاشنه) اشاره نموده و فرمودند این ظنوب (انتهای استخوان ساق از سمت جلو) است».

روایت اول از لحاظ سندی معتبر است، زیرا در صورتی که میسر را موثق بدانیم، صحیحه؛ و در صورتی که وی را تنها ممدوح بدانیم، حسنه است و هر دو معتبرند؛ اما روایت دوم اگر قاسم بن محمد الجوهری باشد که واقفی و ثقة است، روایت موثقه و معتبر می‌شود، در غیر این صورت معتبر نیست، زیرا احمد بن حمزه و قاسم بن محمد هر دو مهمل بوده و دارای توثیق نیستند.

تقریب استدلال به این دو روایت خصوصاً روایت دوم چنین است که «ظهر» به معنای بلندی است، و امام(ع) در روایت اول کعب را در بلندی پا دانسته، و در روایت دوم دست مبارک خویش را روی بلندی پا گذاشته‌اند و می‌فرمایند این کعب است (عاملی موسوی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۱۷) به این تقریب چند اشکال وارد شده است:

اشکال اول: استدلال مبتنی بر این است که «ظهر» به معنای بلندی باشد، اما شاید در این دو روایت نیز «ظهر القدم» به معنای روی پا باشد نه بلندی پا؛ بنابراین دو احتمال در روایت می‌رود: احتمال اول: روایت صرفاً در مقام بیان این باشد که مسح روی پا لازم است نه کف پا؛ احتمال دوم: روایت در مقام رد عامه است که کعب را برآمدگی‌های طرفین پا می‌دانند، نه در روی پا؛ در نتیجه یا اصلاً کعب را مشخص نکرده‌اند، زیرا با همین مقدار بیان که کعب در روی پاست، هدف محقق می‌شود یا اگر هم مشخص کرده باشند، با هر دو مصداق سازگاری دارد؛ زیرا مفصل هم در روی پا قرار داد و «وصف الکعب فی ظهر القدم» و «وضع یده علی ظهر القدم» بر هر دو مصداق صادق است. از احتمال اول پاسخ داده شده است که نسبت به روایت دوم وارد نیست، زیرا امام(ع) می‌فرمایند: «این (ظهر القدم) کعب است» و نمی‌توان تمام روی پا را کعب دانست (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸۰ و ۲۸۱). اما پاسخ صحیح نیست زیرا امام(ع) نمی‌فرمایند ظهر القدم کعب است، بلکه دستشان را بر نقطه‌ای در روی پا گذاشته‌اند و گویند این کعب است. از احتمال دوم نیز

پاسخ داده شده است که مشخص نکردن کعب، خلاف سیاق روایت است؛ خصوصاً روایت دوم و صدق آن بر مفصل نیز صحیح نیست، زیرا مفصل بین قدم و ساق است و جزو هیچ کدام محسوب نمی‌شود و نمی‌توان آن را «ظهر القدم» دانست (سبزواری، ۱۴۲۷: ۱۲۵۳؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۲ و ۱۲۴). به نظر می‌آید که این پاسخ نیز صحیح نباشد، زیرا بعید است که عرف چنین دقتی داشته باشد که مفصل را جزو قدم محسوب نکند. البته به بیان دیگری می‌توان احتمال مفصل را منتفی کرد و آن اینکه حضرت پس از آنکه کعب را مشخص می‌کند، سپس به پایین عرقوب اشاره کرده‌اند و گویند این ظنبوب است و در برخی روایات دیگر نیز آمده است که امام باقر(ع) فرمود ظنبوب کعب نیست (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۰). ظنبوب انتهای استخوان ساق از سمت جلو است و پایین بودن آن نسبت به عرقوب (که عصب پشت پاست) به این لحاظ است که انگشتان روی زمین و پاشنه به سمت بالا قرار داشته باشد؛ بنابراین ظنبوب محاذی مفصل است، و اگر کسی بخواهد تا مفصل را مسح کند، در حقیقت باید تا این موضع را مسح کند؛ در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت که حضرت(ع) کعب بودن مفصل را نفی می‌کنند. با این بیان تعجب است از مرحوم فیض که می‌گوید روایت روشن است در اینکه مفصل کعب است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۸۷).

اشکال دوم: حتی اگر هم «ظهر» به معنای بلندی و ارتفاع باشد، انحصار کعب در برآمدگی روی پا ثابت نمی‌شوند، بلکه معنای دیگر مانند مفصل و استخوان قاپ نیز ارتفاع دارند، بلکه بالاترین مصداق هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۱؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۴). البته این اشکال در صورتی تام است که «ظهر» به معنای بلندی و ارتفاع باشد، نه برآمدگی، زیرا برآمدگی مفصل و استخوان قاپ محسوس نیستند.

شایان ذکر است همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برخی با تمسک به فقره دوم روایت دوم برای نفی احتمال کعب بودن برآمدگی‌های طرفین پا در وضو استدلال کرده‌اند (تبریزی، تنقیح مبانی العروة- کتاب الطهارة، ۱۴۲۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۷۳). اما این استدلال تام نیست، زیرا مبتنی بر این است که «ظنبوب» همان قوزک‌ها باشند اما گذشت که ظنبوب قسمت جلوی انتهای استخوان ساق پاست.

روایات مسح از روی نعلین و عدم استبطن شراکین

روایات مستفیضه‌ای (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۸۸، ح ۳۸۳ و ۴۱۴، ح ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۴۱۸، ح ۳۸۶) که بر عدم لزوم باز کردن بندهای نعلین در هنگام مسح پا دلالت دارند؛ دلیل بر این می‌شوند که کعب برآمدگی روی پاست؛ زیرا اگر مفصل، کعب باشد، پس از آنجا که قطعاً بندهای نعلین مقداری از آن را می‌پوشاند و مانع مسح به حساب می‌آید؛ باید برای مسح باز شوند یا اینکه بگوییم خود آنها قائم مقام پوست هستند و مانع محسوب نمی‌شوند که این احتمال خلاف اجماع است. بنابراین حال که این روایات گویند باز کردن بندهای نعلین لازم نیست، یعنی مسح محدوده زیر شراک اصلاً لازم نبوده است و مقدار واجب مسح بدون استبطن شراک حاصل می‌شود، نه اینکه استثنا بزنند؛ بنابراین کعب، برآمدگی روی پاست (اصفهانی، فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۴۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۷۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۲؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۳۱).

بر این استدلال نیز چند اشکال شده است: اول اینکه برخی گفته‌اند که مسح از روی «شراک» نیز جایز است و «شراک» قائم مقام پوست پاست (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۵). این اشکال وارد نیست، زیرا هیچ‌کس چنین نظری ندارد و خلاف اجماع است (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۷۸؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۲۱ و ۴۳۱)؛ اشکال دوم اینکه این استدلال مبتنی بر ۲ مطلب است: اول اینکه موضع بسته شدن بندهای کفش مشخص باشد، زیرا ممکن است بند کفش‌های آن دوران در طول پا بسته می‌شده، یعنی خارج از محدوده مسح بوده است و دوم اینکه واجب باشد که مسح تا کعبین ادامه پیدا کند و به آن تمام شود. زیرا اگر از لحاظ طولی مسح مقداری از پا کافی باشد، بندهای کفش لزوماً مانع نخواهند بود؛ بنابراین استدلال تام نیست (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۴). علاوه بر اینکه این دسته از روایات حمل بر تقیه می‌شوند و بنابراین حجت نیستند (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸۴).

روایات موضع حد سرقت

برخی خواسته‌اند با توجه به روایاتی که موضع قطع پا در حد سرقت را بیان کرده‌اند، استدلال کنند که کعب، برآمدگی روی پاست.

تقریب اول: زراره از امام باقر(ع) روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی(ع) دست دزد را از پایین مفصل و پای او را از کعب قطع می‌کرد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۶۵). فقهای امامیه نیز اجماع دارند که پای دزد از محل بسته شدن بندهای کفش قطع می‌شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۳). بنابراین روشن می‌شود که کعب در نظر ایشان، همان برآمدگی روی پا بوده که محل بسته شدن بند کفش است. اشکال این استدلال از بحث قبل روشن می‌شود، زیرا اولاً محل بسته شدن بندهای نعلین، لزوماً برآمدگی روی پا نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۵) و ثانیاً معلوم نیست که مستند فقها همین روایت باشد و آن را کعب دانسته باشند و ثالثاً انحصار کعب در این مصداق روشن نمی‌شود.

تقریب دوم: در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که لازم است پای دزد از کعب قطع شود و چیزی از پای وی باقی بماند تا روی آن بایستد و نماز بخواند و خداوند را عبادت کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۲۵) بنابراین کعب، برآمدگی روی پاست، زیرا تنها اگر پا از این موضع قطع شود، محلی برای ایستادن فرد باقی می‌ماند و اگر از دیگر مواضع قطع شود، چیزی برای ایستادن روی آن باقی نمی‌ماند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۳). این استدلال نیز تام نیست، زیرا این گونه نیست که تنها اگر از این مصداق کعب، پا قطع شود؛ فرد بتواند روی پای خود بایستد. بلکه اگر از موضع مراد شیخ بهایی نیز قطع شود، پاشنه فرد باقی می‌ماند و وی می‌تواند روی پای خود بایستد و بلکه در بعضی روایات تصریح شده است که پای فرد از مفصل قطع شود و پاشنه او باقی گذارده شود، پس کعب لزوماً برآمدگی روی پا نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۵). البته به هر دو تقریب اشکال مشترکی وارد است که باید ثابت شود موضوع در هر دو مسئله یکی است، یعنی کعب در بحث حد سرقت، همین کعب در بحث طهارت و وضوست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۷۴).

دسته دوم: دال بر مفصل میچ

صحیحة زراره و بکیر

[محمد بن یعقوب الكلینی] عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمیر عن عمر بن اذينة عن زرارة و بکیر أنهما سألا أبا جعفر(ع) عن وضوء رسول الله (ص) «... فقلنا أين الكعبان؟ قال:

ها هنا یعنی المفصل دون عظم الساق. فقلنا: هذا ما هو؟ فقال: هذا من عظم الساق و الكعب أسفل من ذلك...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۵، ح ۲۵)؛ زراره و بکیر گویند: «از امام باقر(ع) در مورد وضوی پیامبر (ص) سؤال نمودیم، ایشان طشتی از آب طلبیده و وضو گرفتند... سپس پرسیدیم دو کعب در کجا هستند؟ ایشان فرمودند: اینجا، یعنی مفصل، زیر استخوان ساق؛ سپس پرسیدیم: پس این چیست؟ فرمودند: این از استخوان ساق است و کعب پایین‌تر از آن است».

روایت از لحاظ سندی صحیح است و اگرچه عنوان عمر بن اذینه در روایات برای ۲ یا ۳ فرد به کار رفته است (۱. عمر بن اذینه؛ ۲. محمد بن عمر بن اذینه؛ ۳. عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینه) با توجه به اینکه هر عنوان دارای توثیقات مبنایی است از ناحیه او مشکلی نیست، خصوصاً با توجه به اینکه راوی او در این روایت، ابن ابی عمیر است، دو تقریب برای اثبات محل بحث ذکر شده است:

تقریب اول: با اینکه زراره و بکیر شاهد وضو گرفتن امام باقر(ع) بوده‌اند، اما سؤال می‌پرسند که: کعبین کجاست؟ علت این سؤال چیست؟ و چرا برای آنها این سؤال پیش آمده است؟ اگر حضرت(ع) مسح خود را تنها تا برآمدگی پا کشیده باشند، پس زراره و بکیر می‌فهمیدند که کعب همین جاست و دیگر جای چنین سؤالی نبود. بنابراین علت سؤال این است که امام(ع) در هنگام مسح از برآمدگی روی پا عبور کرده و تا مفصل مسح کرده‌اند. حال برای آن دو سؤال پیش می‌آید که مراد از کعب خود مفصل است یا استخوان واقع در مفصل، زیرا از لحاظ لغوی به هر دوی آنها کعب گفته می‌شود. به همین دلیل می‌پرسند: «أین الکعبان؟». بنابراین کعب قطعاً برآمدگی روی پا نیست. حال گوییم: از اینکه حضرت(ع) در جواب خود با کلام «ها هنا» به مکان کعب اشاره می‌کنند نه «هو هذا» استفاده می‌شود که کعب خود مفصل نیست، زیرا «ها هنا» مختص به اشاره به مکان است، پس کعب آن استخوانی است که در محل و مکان مفصل واقع شده است؛ همچنین ظاهر از کلمه «أین» که راویان در سؤال استفاده کرده‌اند و پرسیده‌اند «فأین الکعبان؟» این است که سؤال از محل کعب است نه مصداق آن. پس مفصل محل کعب است؛ و به همین منوال می‌بینیم وقتی زراره و بکیر می‌پرسند «هذا ما هو؟»، امام(ع) جواب می‌دهند «هذا عظم

الساق» یعنی اشاره امام(ع) به چیزی متصل و چسبیده به استخوان ساق بوده است (عاملی، شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۱۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۰).

تقریب دوم: دومین سؤال زراره و بکیر این است که «هذا ما هو؟»، و حضرت(ع) در جواب تنها گویند «هذا من عظم الساق». این جواب امام(ع) در صورتی مقبول است که در نزد زراره و بکیر معلوم بوده است که منظور از «ارجل» که موظف به مسح آن هستیم، تنها قدم است، نه قدم به علاوه قسمتی از ساق؛ و کعب در قدم قرار دارد و اجزایی که از ساق محسوب می‌شوند، مشمول حکم مسح نیستند. حال با توجه به این مطلب گوییم اگر مشارالیه حضرت(ع) در جواب سؤال اول، برآمدگی روی پا باشد؛ این اشکال پیش می‌آید که چرا زراره و بکیر از محدوده بین برآمدگی روی پا و مفصل که جزو «قدم» یعنی محدوده مسح محسوب می‌شوند، سؤال نکرده‌اند و به جای آن از کعب طرفین پا سؤال پرسیده‌اند؟ اما اگر مشارالیه حضرت، مفصل باشد، دیگر این اشکال وارد نمی‌شود (حائری یزدی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۲۶). یعنی برای آن دو سؤال پیش آمده بوده که برآمدگی‌های طرفین پا جزو قدم هستند که مسح آنها هم لازم باشد یا جزو ساق که لازم نباشد؟ حضرت تنها می‌فرمایند آن دو از استخوان ساق هستند.

در نقد تمسک به این روایت، اشکال و جواب‌های متعددی بیان شده است:

اشکال اول: شاید امام(ع) به برآمدگی روی پا اشاره کرده و فرموده باشند «ها هنا»، اما زراره و بکیر درست متوجه نشده‌اند و خیال کرده‌اند که حضرت به مفصل اشاره کرده‌اند. اما این اشکال خیالی بیش نیست و احتمال چنین اشتباهاتی در مشاهدات راویان خصوصاً امثال زراره و بکیر، اعتماد به روایات را از بین می‌برد (عاملی، شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۲۰).

اشکال دوم: ممکن است تعبیر «یعنی المفصل دون عظم الساق» از راوی باشد نه امام(ع) بنابراین حجت نیست (اصفهانی، فاضل هندی، بی تا: ۱۵۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۸). این اشکال نیز وارد نیست، زیرا البته که تفسیر از راوی است، اما باز هم حجت است، زیرا توضیح برای لفظی مجمل نیست، بلکه توضیح آن چیزی است که امام(ع) به آن اشاره کردند و این توضیحات حسی مورد قبول و حجت است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۶۹).

اشکال سوم: جمله «دون عظم الساق» صفت «المفصل» است، یعنی مفصلی که پایین‌تر از استخوان ساق قرار دارد، پس مراد مفصل مچ نیست، بلکه مفصل موجود در میان پا (مفصل میان استخوان زورقی و استخوان‌های میخی) یعنی همان برآمدگی روی پاست (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۷۹). این اشکال نیز صحیح نیست، زیرا اولاً اطلاق مفصل به آنچه در وسط قدم است و مردم آن را نمی‌شناسند، خیلی بعید است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۶۸) و ثانیاً حتی در این فرض نیز منظور از کعبین برآمدگی روی پا نخواهد بود، بلکه بر آنچه شیخ بهایی گفت تطبیق پیدا می‌کند؛ مخصوصاً با توجه به ادامه روایت که امام (ع) می‌فرماید «الکعب اسفل من ذلک»، یعنی کعب پایین از استخوان ساق است (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۰).

اشکال چهارم: ممکن است مراد حضرت (ع) از مفصل، معنای شرعی آن یعنی «محل فصل پای سارق» باشد، پس مراد مفصل ساق و قدم نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۵). این اشکال نیز صحیح نیست، زیرا مفصل دارای معنایی عرفی است و به همین دلیل در روایات و فتاوی فقها برای بیان حد سرقت از آن استفاده شده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۶۹؛ کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹۰).

اشکال پنجم: شاید مراد حضرت از مفصل، محلی نزدیک مفصل بوده است، نه خود مفصل و مجازاً از آن با مفصل تعبیر کرده‌اند، خصوصاً با توجه به ادامه روایت که مرحوم کلینی چنین آورده است: «فقلنا: هذا ما هو؟ فقال هذا من عظم الساق و الکعب اسفل» بنابراین اگر منظور از «عظم الساق» برآمدگی‌های طرفین پا باشد، در اینصورت بر مفصل مچ پایین‌تر بودن از آنها صدق نمی‌کند، زیرا قوزک‌ها دقیقاً اصراف مچ و هم‌ردیف آن هستند، پس منظور حضرت، خود مچ نبوده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۹). اما به نظر می‌رسد این اشکال نیز وارد نباشد، زیرا استعمال مجازی به قرینه نیاز دارد، مگر اینکه بگوییم دیگر اخباری که کعب را برآمدگی روی پا دانستند قرینه باشند (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸۸).

اشکال ششم: در روایت آمده است «یعنی المفصل دون عظم الساق»؛ لفظ «دون» ظرف مکان و متضاد «فوق» است و متبادر از آن، بُعد و دوری بین موصوف و مضاف‌الیه اش است. بنابراین باید بین «مفصل» و «عظم الساق» فاصله باشد. اگر مراد از

کعب، مفصل ساق و قدم باشد، دیگر لفظ «دون» این معنا را نخواهد داشت؛ زیرا مفصل ساق و قدم فاصله‌ای با استخوان ساق ندارد. پس ناچاراً مراد از مفصل، برآمدگی روی پاست، شاهد بر این ادعا نیز کلمه «اسفل» در نسخه کافی است که آن هم بعد و فاصله را نشان می‌دهد. در پاسخ به این اشکال گفته شده است که مراد از «هذا» و «ذلک» برآمدگی‌های دو طرف پاست و «دون» به معنای غیر است نه پایین. علاوه بر اینکه استخوان قاپ نیز غیر از استخوان پاست و در زیر آن قرار دارد. بنابراین آن هم می‌تواند کعب باشد و منافاتی ندارد و در ضمن کلمه «اسفل» نشان‌دهنده بعد و فاصله نیست. البته این پاسخ با برخی از تعبیرات علامه نمی‌سازد، مثلاً ایشان در «النهایه» گوید «مجمع الساق و القدم» یعنی مجموعه‌ای مرکب از مفصل و جزئی از ساق پا، بنابراین هر چند «دون» به معنای غیر باشد، پاسخ تام نیست (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸۸ و ۲۸۹؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۲ و ۱۲۴).

اشکال هفتم: اگر مفصل را کعب بدانیم، با دیگر روایاتی که کعب را در روی پا دانسته‌اند، تنافی خواهد داشت (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۱۸). پاسخ این اشکال نیز روشن است، زیرا در این فرض نیز کعب کماکان روی پاست و از آن خارج نیست (عاملی، شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۲۰).

نکته دیگر در مورد این روایت اینکه امام(ع) کعب بودن قوزک‌ها را نفی می‌کنند؛ زیرا سؤال دوم زراره و بکیر از امام باقر(ع) از کعبین طرفین پا بوده است، یعنی شبهه داشته‌اند که چرا کعب در مسئله وضو، این قوزک‌ها نباشد که از لحاظ لغوی کعب نامیده می‌شوند؟ حضرت(ع) جواب می‌دهند که این از استخوان ساق است و کعب پایین آن قرار دارد؛ بنابراین کعبین در مسئله وضو، قوزک‌های پا نیستند و این دلیل تام است.

صحیحۀ زراره

[محمدبن یعقوب] عن علی بن ابراهیم عن ابيه و عن محمد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حماد بن عیسی عن حریر عن زراره قال: «قال أبو جعفر(ع) ألا أحكى لكم وضوء رسول الله (ص)؟ فقلنا بلى ... و مسح مقدم رأسه و ظهر قدميه ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۵).

زراره گوید امام باقر(ع) فرمودند آیا وضوی پیامبر (ص) را برای شما حکایت نکنم؟ عرض کردیم بله ... و ایشان جلوی سر و پشت هر دو پایشان را مسح کردند ...

روایت از لحاظ سندی صحیحه است. تقریب استدلال این‌گونه است: زراره گوید حضرت تمام روی پای خود را مسح کردند؛ اگر کعب برآمدگی روی پا باشد، دیگر نیازی به مسح تمام روی پا نبود، پس مفصل، کعب است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۴).

به این استدلال نیز اشکال‌هایی وارد شده است.

اشکال اول: روایت در مقام بیان مصداق کعب نیست و در این خصوص مهمل است (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۷۷)؛ اشکال دوم: استدلال منوط به این است که مسح همه روی پا واجب باشد، اما به چند شاهد این‌گونه نیست: اولاً روایت تنها بیانگر فعل امام(ع) است و فعل دلیل بر وجوب نیست (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹۲)؛ ثانیاً در این روایت جمله «ظهر قدمیه» عطف بر «مقدم رأسه» است و معطوف در حکم با معطوف علیه مشترک است و قطعاً کسی قائل به وجوب مسح همه محدودۀ سر نیست، پس مسح همه روی پا نیز لازم نیست (کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹۱)؛ ثالثاً هیچ یک از علمای شیعه قائل به وجوب مسح تمام روی پا نیستند، بنابراین «ظهر القدم» که در اینجا مطلق است، باید حمل بر مقید یعنی مقداری از پا شود (عاملی، شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۵۰)؛ اشکال سوم: مفصل بین دو شیء جزو هیچ‌کدام از آنها حساب نمی‌شود، در نتیجه مفصل اصلاً جزو محدودۀ روی پا به حساب نمی‌آید که روایت دال بر مسح آن باشد (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۰۹)؛ کاشانی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹۲).

اشکال دوم وارد به نظر نمی‌رسد، زیرا آنچه برای استدلال لازم است، تنها لزوم مسح همه پا از لحاظ طولی است و خود علامه نیز به عدم لزوم مسح تمامی روی پا از لحاظ عرضی تصریح دارد (عاملی، شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۲۱). اشکال سوم نیز صحیح نیست، زیرا عرفاً مقداری از مفصل را جزو هر دو محدودۀ به حساب می‌آورند، در ضمن اگر منظور آن استخوانی باشد که شیخ بهایی فرمود که در محل مفصل است، پاسخ روشن‌تر خواهد بود، زیرا آن استخوان جزو پا است.

غیرمعتبره یونس بن عبدالرحمن

[محمد بن یعقوب عن] أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يونس قال: «أخبرني من رأى أبا الحسن (ع) بمنى - يمسح ظهر قدميه من أعلى القدم إلى الكعب و من الكعب إلى أعلى القدم ...» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۱، ح ۳۷). يونس بن عبدالرحمن گوید فردی که امام رضا (ع) را در منی دیده بود گفت، ایشان روی پایشان را از «اعلی القدم» تا کعب و از کعب تا «اعلی القدم» مسح کردند.

روایت از لحاظ سندی ضعیفه محسوب می شود، البته نه به خاطر تضعیف های وارد شده در حق محمد بن عیسی بن عبید، چراکه منشأ همه آن تضعیفات، کلام ابن ولید است و با دقت در کلام ایشان روشن می شود که منظور وی تنها متفردات و منقطععات محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن است، نه اینکه خود او را ثقه نداند؛ بلکه ضعف روایت به دلیل ارسال یونس است، مگر طبق برخی از مبانی اصحاب اجماع، که مرسلات ایشان را نیز حجت می دانند.

تقریب استدلال: «اعلی القدم» همان برآمدگی روی پاست، پس حال که حضرت (ع) از آنجا تا کعب را مسح کرده اند، کعب باید غیر از برآمدگی روی پا باشد تا جمله «من اعلی القدم الی الكعب و من الكعب الی اعلی القدم» صحیح باشد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۹۱).

اشکال اول: در روایت مشخص نیست که منظور از «اعلی القدم» کجاست، بنابراین شاید مراد از «اعلی القدم»، سر انگشتان باشد و در نتیجه کعب همان برآمدگی روی پا باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۲۰)؛ اشکال دوم: حتی بر فرض که «اعلی القدم» برآمدگی روی پا؛ و کعب، مفصل باشد؛ چنین مسحی اصلاً صحیح نیست. یعنی صحیح نیست که فردی تنها از برآمدگی روی پا تا مفصل ساق یا برعکس را مسح بکشد و فاصله بین نوک انگشتان تا برآمدگی روی پا را اصلاً مسح نکند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۹۱).

جمع روایات و اصل عملی

با توجه به بررسی روایات فوق و تعارض و اختلافشان و عدم تمامیت آنها در اثبات قطعی مدعای خود و نفی مصداق دیگر، مسئله از مشتبهات است و مشهور فقها هم که دلالت

روایات دسته اول را قبول کرده‌اند و قائل به کعب بودن برآمدگی روی پا شده‌اند، اما در مقام فتوا نتوانسته‌اند از قوت روایات دسته دوم خصوصاً صحیحۀ زراره و بکیر چشم‌پوشی کنند؛ و به همین دلیل بیشتر مراجع معظم تقلید سده اخیر، اگرچه کعب را برآمدگی روی پا دانسته‌اند، به ادامه مسح تا مفصل به صورت احتیاطی (احتیاط مستحب) فتوا داده‌اند، مانند آیات عظام: سید محمد کاظم طباطبایی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱۰)، سید محسن حکیم (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۹)، امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۵؛ بی تا: ج ۱: ۲۳)، حائری (حائری یزدی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۲۹)، بهجت (بهجت، ۱۴۲۳: ۳۵؛ استفتائات، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۴۷؛ رسالۀ توضیح المسائل، ۱۴۲۸: ۵۲)، خامنه‌ای (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۸)، وحید (وحید خراسانی، توضیح المسائل، ۱۴۲۸: ۵۰؛ منهاج الصالحین، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۴)، شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰: ۵۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۲۸: ۵۸ و مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۹؛ ۱۴۲۹: ۵۹)، حکیم (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۵). البته برخی مراجع هم دلالت دسته دوم را تام و مفصل را کعب دانسته‌اند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۰؛ فیاض کابلی، بی تا، ج ۱: ۴۷).

به هر حال، با توجه به صدق لغوی کعب بر هر دو مصداق، حمل همه روایات بر یک مصداق امکان‌پذیر نیست و به قرینه واضح و روشنی نیاز دارد. بنابراین در صورت امکان، بین آنها جمع و در غیر این صورت به اصل عملی رجوع می‌شود.

برخی از فقها بین آنها جمع کرده‌اند که مسح تا برآمدگی روی پا واجب و ادامه مسح تا مفصل مستحب است (عاملی موسوی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۱۹). این جمع حکمی است و سیره فقها بر آن نبوده و تنها عدۀ قلیلی از فقها در صورت امکان جمع حکمی می‌کرده‌اند و بعید نیست که جمعی غیرمقبول باشد. برخی دیگر نیز جمع موضوعی کرده‌اند، به این صورت که کعب در مسئله وضو نقطه خاصی نیست، بلکه محدوده بین برآمدگی روی پا تا مفصل است، بنابراین روایت میسر ابتدای آن را بیان کرده و روایت زراره و بکیر انتهای آن را (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۷۳؛ نراقی، بی تا: ۳۴۰) و در این صورت تعارضی بین اخبار نیست و به همین دلیل ادامه مسح بین برآمدگی تا مفصل را به صورت احتیاط واجب لازم دانسته‌اند (اراکي، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵؛ تبریزی، ۱۳۸۱: ۳۴؛ منهاج الصالحین، ۱۴۲۶، ج ۱: ۳۲؛

۱۴۲۷: ۱۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲: ۲۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۹). می‌توان برای این جمع نیز مؤیدی ذکر کرد به اینکه در صحیحۀ زراره و بکیر حضرت (ع) می‌فرمایند: «ها هنا» یعنی اشاره به محل است، نه موضع خاص و تفسیر راوی به مفصل با موثقه میسر هم سازگار است و برآمدگی روی پا نیز جزیی از مفصل محسوب می‌شود؛ زیرا برآمدگی آن مستند به استخوان زورقی است و این استخوان از استخوان‌های مفصل مچ محسوب می‌شود. اما این جمع با معنای لغوی و عرفی کعب سازگار نیست، زیرا از لحاظ لغت همه چهار معنای کعب، نقطه خاصی هستند نه محدوده و اگرچه برآمدگی روی پا به خاطر استخوانی است که از استخوان‌های مچ محسوب می‌شود، عرف آنها را جدا می‌داند و آگاه به مسائل پزشکی و تشریح نیست؛ مگر اینکه گفته شود شارع در مسئله وضو جعل اصطلاح کرده و کعب را محدوده دانسته که این خلاف ظاهر است و ادعایی بدون دلیل خواهد بود.

در هر صورت اگر این جمع‌ها یا جمع‌های دیگر (حائری یزدی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۲۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۱) مورد قبول واقع نشود، کعب مجمل است و نوبت به اصل عملی می‌رسد. امر مردد بین اقل و اکثر ارتباطی است، زیرا شک داریم که انتهای مسح پا برآمدگی روی پا است یا مفصل و در مسئله اقل و اکثر اگرچه که قداما قائل به احتیاط بوده‌اند، در نتیجه مسح تا مفصل لازم است و ظاهر فتوای برخی مراجع معاصر مبنی بر کشیدن مسح تا مفصل به صورت احتیاط واجب نیز این مطلب است (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲: ۲۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷: ۹۵؛ ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۰)؛ اما بنا بر بر قول تحقیق متأخرین نسبت به زائد برائت جاری می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲: ۳۱۷ و ۳۱۸؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۶۳ - ۳۶۶) در نتیجه مسح تا برآمدگی روی پا کافی است و امثال مسح صورت گرفته است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۴).

نتیجه‌گیری

فقه‌های شیعه نسبت به کعب در مسئله وضو، بر دو قول هستند. با توجه به صدق لغوی

کعب بر این دو مصداق و ملاحظه و بررسی ادله؛ هیچ‌کدام تام نبوده‌اند و تعیین قطعی آن امکان‌پذیر نیست و مسئله مجمل است؛ و از آنجا که مسئله اقل و اکثر ارتباطی محسوب می‌شود، نسبت به زائد برائت جاری خواهد شد، بنابراین مسح تا برآمدگی روی پا کافی و مجزی است.



کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: اسماعیلیان.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن سینا، حسین بن علی (بی تا). *القانون فی الطب*، بیروت: دار صادر.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۷. اراکی، محمد علی (۱۴۱۴ ق). *المسائل الواضحة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۹. ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. _____ (بی تا). *المناهج السویة فی شرح الروضة البهیة*، بی جا: بی نا.
۱۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. الصحاب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۱۴. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ ق). *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران: مؤلف.
۱۵. آملی، هاشم (۱۴۰۶ ق). *المعالم الماثورة*، قم: مؤلف.
۱۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب الطهارة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۱۷. _____ (۱۴۲۸ ق). *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۸. ایوان کیفی ورامینی، محمد حسین (۱۴۲۹ ق). *مشارع الاحکام فی تحقیق مسائل الحلال و الحرام*، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان.
۱۹. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۳ ق). *وسيلة النجاة*، قم: شفق.
۲۱. _____ (۱۴۲۸ ق). *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۲۲. _____ (۱۴۲۸ ق). *رسالة توضیح المسائل*، قم: شفق.
۲۳. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۱). *رسالة احکام جوانان و نوجوانان*، قم: دارالصدیقه الشهیده.
۲۴. _____ (۱۴۲۶ ق). *تفیح مبانی العروة- کتاب الطهارة*، قم: دارالصدیقه الشهیده.
۲۵. _____ (۱۴۲۶ ق). *منهاج الصالحین*، قم: مجمع الامام المهدي.
۲۶. _____ (۱۴۲۷ ق). *المسائل المنتخبة*، قم: دارالصدیقه الشهیده.
۲۷. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی تا). *فقه اللغة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۹. حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم (۱۴۲۴ ق). *مبانی الاحکام فی اصول شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. _____ (۱۴۲۶ ق). *شرح العروة الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
۳۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۰ ق). *اجوبة الاستفتائات*، بیروت: الدار الاسلامیة.
۳۳. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ ق). *منهاج الصالحین*، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.

۳۴. حكيم طباطبايى، سيد محسن (۱۴۱۰ ق). *منهاج الصالحين*، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۵. _____ (۱۴۱۶ ق). *مستمسك العروة الوثقى*، قم: دارالتفسير.
۳۶. حكيم طباطبايى، سيد محمد سعيد (۱۴۱۵ ق). *منهاج الصالحين*، بيروت: دارالصفوة.
۳۷. حلبى ابن زهرة، حمزة بن على (۱۴۱۷ ق). *غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۳۸. حلبى، ابوالصلاح تقى الدين بن نجم الدين (۱۴۰۳ ق). *الكافى فى الفقه*، اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين عليه السلام.
۳۹. حلى فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيورى (۱۴۲۵ ق). *كنز العرفان فى فقه القرآن*، قم: انتشارات مرتضوى.
۴۰. حلى، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۱. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدى (۱۴۱۰ ق). *ارشاد الازهان الى احكام الايمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۲. _____ (۱۴۱۲ ق). *منتهى المطلب فى تحقيق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
۴۳. _____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۴. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشيعة فى احكام الشريعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۵. _____ (۱۴۱۴ ق). *تذكرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۶. _____ (۱۴۲۰ ق). *تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

٤٧. حلی، محقق، جعفر بن حسن (١٤٠٧ ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سید الشهدا علیه السلام.
٤٨. _____ (١٤١٨ ق). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
٤٩. حمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠ ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق: دارالفکر.
٥٠. خراسانی، آخوند، محمد کاظم (١٤٠٩ ق). *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البيت.
٥١. _____ (١٤١٣ ق). *اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٥٢. خوانساری، حسین بن محمد (بی‌تا). *مشارق الشموس فی شرح الدروس*، بی‌جا: بی‌نا.
٥٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
٥٤. رواسی، علی اصغر (١٣٨٥). *مقدمات آنا تومی انسان*، تهران: بامداد کتاب.
٥٥. زبیدی، محمد بن محمد (١٤١٤ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
٥٦. زمخسری، محمود بن عمر (بی‌تا). *اساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
٥٧. سبحانی، جعفر (١٤٢٩ ق). *رسالة توضیح المسائل*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٥٨. سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه المنار.
٥٩. سبزواری، محمد باقر بن محمد (١٤٢٧ ق). *ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
٦٠. شبیری زنجانی، سید موسی (١٤٣٠ ق). *رسالة توضیح المسائل*، قم: سلسبیل.
٦١. شریف مرتضی، سید علی بن الحسین (١٤١٥ ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۶۲. شبیانی، اسحاق بن مرار (۱۳۹۴ ق). کتاب الجیم، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الميرية.
۶۳. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ ق). ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، قم: گنج عرفان.
۶۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ ق). هداية العباد، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۶۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۶۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۰. _____ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۱. عاملی موسوی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۷۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ ق). ذکرى الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۷۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۲ ق). روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۴. عاملی، شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۰ ق). الحبل المتین فی احکام الدین، قم: کتابفروشی بصیرتی.
۷۵. عاملی، شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۷۶. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
۷۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق). *الاحکام الواضحة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۷۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۷۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا.
۸۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا). *القاموس المحيط*، بی جا: دارالکتب العلمیه.
۸۱. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ ق). *السوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
۸۲. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸۳. فیومی مقری، احمدبن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی.
۸۴. کاشانی، ملا حبیب الله شریف (۱۴۲۸ ق). *منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع* - *کتاب الطهارة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۵. کراجکی، محمدبن علی (۱۴۱۰ ق). *القول المبین عن وجوب مسح الرجلین*، قم: دارالذخائر.
۸۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۷. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۴۲۹ ق). *شرح فروع الکافی*، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۸۸. مجلسی دوم، علامه، محمد باقر (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸۹. _____ (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۹۰. مدنی، سید علی خان (۱۳۸۴). *الطراز الاول*، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).

۹۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۲. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (بی تا). *المغرب، حلب: مکتبه اسامه بن زید*.
۹۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). *رسالة توضیح المسائل*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۹۶. _____ (۱۴۲۹ ق). *رسالة توضیح المسائل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۹۷. موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ ق). *وسيلة النجاة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ ق). *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹۹. _____ (بی تا). *تحریر الوسیلة*، قم: دارالعلم.
۱۰۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
۱۰۱. _____ (۱۴۱۸ ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: بی نا.
۱۰۲. _____ (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الامام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰۳. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۷ ق). *کتاب الطهارة*، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۰۴. _____ (۱۴۱۳ ق). *هدایة العباد*، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۰۵. موسی، حسین یوسف. (بی تا). *الإفصاح*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۱۰۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق). *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰۸. _____ (بی تا). *لوامع الاحكام في فقه شريعة الاسلام*، قم: بی نا.
۱۰۹. هروی، ابو عبید قاسم بن سلام (بی تا). *الغريب المصنف*، تونس: المؤسسة الوطنيه للترجمه و التحقيق و الدراسات بيت الحكمة.
۱۱۰. همدانی، رضا (۱۴۱۶ ق). *مصباح الفقيه*، قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث.
۱۱۱. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). *توضیح المسائل*، قم: مدرسه امام باقر (ع).
۱۱۲. _____ (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه امام باقر (ع).

